



پنج آبتنی

و مقالات دیگر درباره فروغ فرخزاد

سایه اقتصادی نیا



پنج آبتنی

و مقالات دیگر دربارهٔ فروغ فرخزاد

سایه اقتصادی نیا



انتشارات مروارید

سرشناسه: اقتصادی‌نیا، سایه، ۱۳۵۴-
عنوان و پدیدآور: پنج آبتنی و مقالات دیگر درباره فروغ فرخزاد/ سایه اقتصادی‌نیا
مشخصات نشر: تهران: مروارید، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۱۰۸ ص
شابک: 978-964-191-634-5

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۰۵.
موضوع: فرخزاد، فروغ، ۱۳۱۳-۱۳۴۵ - نقد و تفسیر
موضوع: Farrokhzad, Forugh - Criticism and interpretation
موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و نقد
موضوع: Persian poetry - 20th century - History and criticism
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ الف ۷۴ / الف ۸۱۶۴ PIR
رده‌بندی دیویی: ۸۱۶/۶۲۰۸
شماره کتابخانه ملی: ۵۵۴۸۳۸۳



انشارات مروارید

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸۸ / ص. پ. ۱۶۵۴ - ۱۳۱۴۵
دفتر: ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۶۴۸۴۶۱۲ فاکس: ۶۶۴۸۴۰۲۷ فروشگاه: ۶۶۴۶۷۸۴۸
<https://instagram.com/morvaridpub> - <https://telegram.me/morvaridpub>
www.morvarid-pub.com



پنج آبتنی

و مقالات دیگر درباره فروغ فرخزاد

سایه اقتصادی‌نیا

تولید فنی: الناز ایللی

صفحه‌آرایی: تینا حسامی

چاپ اول: بهار ۱۳۹۸

چاپخانه: کارنگ

تیراژ ۱۱۰۰

شابک ۵-۶۳۴-۱۹۱-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978-964-191-634-5

۱۶۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

مقدمه.....	۵
فروغ فرخزاد، اسطوره‌ای سترون.....	۷
زندگی‌نامه، بله یا نه؟.....	۱۷
چند کلمه درباره‌ی فروغ فرخزاد با فعالان حقوق زنان.....	۳۱
فروغ فرخزاد: شخصیتی دوقطبی؟.....	۳۷
رنج کامیار بودن.....	۴۹
افق روشن.....	۵۵
پنج آبتنی.....	۶۳
کتابنامه.....	۱۰۵

مقدمه

کتاب حاضر متشکل است از چند مقاله درباره شعر و شخصیت فروغ فرخزاد. موضوع هر مقاله مستقل است، اما هم‌کناری و باهم‌خوانی آن‌ها می‌تواند به ترسیم تصویری جدید از حضور ادبی و تاریخی فروغ فرخزاد یاری رساند و مخاطبان را به برداشت‌هایی نو از برخی اشعار او رهنمون شود. مقاله مطول اول، در تابستان ۱۳۹۷ در کنفرانس ایران‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا، ارواین، به صورت سخنرانی ارائه شده و اینک نخستین بار است که نشر می‌شود. مقاله «فروغ فرخزاد، شخصیتی دوقطبی» در کتاب دیگر نگارنده، هم شاعر، هم شعر (نشر مرکز، ۱۳۹۴) چاپ شده بود؛ اما به دلیل بحث‌انگیزی آن، و به علاوه، ارتباط با مقالات دیگر این مجموعه مجدداً اینجا منتشر می‌شود تا مخاطبان بتوانند آن را در پیوند با موضوعات مطرح در کتاب حاضر باز یابند و بازخوانند. نشانی چاپ اول مقالات دیگر، که پیش‌تر در نشریات ادبی منتشر شده‌اند، نیز ذکر شده است.

نقل قول‌ها و شعرها همه با رعایت رسم‌الخط منبع اصلی صورت گرفته است.

از آقای صادق طالبی نژاد، که در فراهم آوردن مقالات این کتاب یاریگر من بودند، سپاسگزاری می‌کنم. از آقای منوچهر حسن‌زاده، مدیر محترم انتشارات مروارید، که در انتشار کتاب از هیچ‌گونه لطفی دریغ نداشتند، بسیار متشکرم.

سایه اقتصادی‌نیا

فروغ فرخزاد، اسطوره‌ای سترون^۱

در مباحث جریان‌شناسانه شعر معاصر فارسی، همواره از فروغ فرخزاد به‌عنوان شاعری دوران‌ساز نام برده می‌شود. اغلب او را مؤثرترین زن در تاریخ شعر فارسی می‌دانند و نقطه عطفی، که می‌توان شعر زنان را به پیش و پس از آن تقسیم کرد. جست‌وجویی گذرا در کمیت کتاب‌ها و مقالاتی که در آن‌ها به زندگی و شعر فرخزاد پرداخته شده، پایان‌نامه‌هایی که درباره او به رشته تحریر درآمده، سایت‌های اینترنتی که نام او را بر پیشانی خود دارند، و انواع گزیده‌ها و گزینه‌ها و مجموعه‌هایی که از اشعار او ساخته شده است، فارغ از کیفیت آن‌ها، ما را با انبوهی از متونی مواجه می‌سازد که بر تداوم حیات ادبی فرخزاد گواه‌اند. اما آیا فروغ، در عرصه خاص شعر زنان و نه عرصه عمومی شعر، واقعاً دوران‌ساز بود؟ آیا او توانست مسیر شعر زنان را تغییر دهد و آن را به بستری زاینده و پویانده هدایت کند؟ تأثیر شعر فرخزاد بر شعر زنان دقیقاً

۱. این مقاله اولین بار اینجا منتشر شده است: *ایران‌شهر/امروز*، سال اول، شماره پنجم،

چیست و چگونه باید آن را تحلیل کرد؟

در نوشته پیش رو می‌گوئیم نشان دهم که، در عرصه شعر زنان، شعر فروغ تنها جریان‌ساز بود، نه دوران‌ساز. شعر او سدی را از سر راه شعر زنان برداشت، ولی سیلابی که از پی شکستن آن سد روانه شد، تنها یک مروارید درخشان داشت: خود فروغ.

تأثیر عام شعر فرخزاد، تأثیر خاص شعر فرخزاد

پیش از این که از تأثیرگذاری شعر فرخزاد بر شعر زنان — به‌طور خاص — صحبت کنیم، لازم است تأثیر او را در گستره‌ای عمومی‌تر بسنجیم و بپرسیم که آیا شعر او اساساً بر جریان شعر معاصر فارسی — به‌طور عام — تأثیرگذار بوده است یا نه؟ آیا فرخزاد در شعر فارسی دوران‌ساز بوده است؟ بعد از پاسخ به این پرسش، که وجهی عمومی‌تر دارد و می‌توان آن را درباره هر شاعری، چه زن و چه مرد، به میان آورد، دایره را تنگ‌تر می‌کنیم و می‌پرسیم چه سهمی از این تأثیر، به‌طور خاص، بر شعر زنان نهاده شده است؟

پاسخ دو پرسش نخست بالا مثبت است. شعر فروغ فرخزاد، بی‌تردید، بر کلیت شعر فارسی تأثیر گذاشته و دوران‌ساز بوده است. این اثر، به‌خلاف آنچه بدواً به دید می‌آید، نه در عرصه محتوا، که در عرصه فرم و بالأخص در زمینه وزن است. فرزندان انقلاب عروضی نیما دو تن‌اند: شاملو و فروغ. این دو تن بودند که وزن نیمایی را چندین قدم پیش‌تر بردند. شاملو راه به شعر سپید برد و فروغ راه به وزن‌هایی که

پژوهشگران عروض امروز آن را وزن نونیمایی^۱ یا وزن فرخزادی^۲ می‌خوانند. این تأثیر عام فروغ است بر شعر فارسی — و زن و مرد هم ندارد.

اهمیت وزن شعر فروغ، گذشته از آنچه درباره‌اش نوشته‌اند، در گفته‌های خود او نمایان است. از فروغ دو مصاحبه در دست است که در هر دو از وزن بحث، و بر آن تأکید شده است. آنچه او به فراست دریافته و در شعرش اجرا کرده بود، در این گفت‌وگوها پیداست؛ اما تمام اهمیت این درک راهگشا، زیر سایه محتوای شعر فروغ قرار گرفته است. در مصاحبه ایرج گرگین با فروغ، اولین پرسش گرگین از او، پس از شرح حال، درباره‌ی وزن است. در مصاحبه‌ی م. آزاد با فروغ نیز، که از مباحث فنی و تکنیکی سخن می‌رود، محور اصلی وزن است. این جمله‌ی طلایی را فروغ در همین مصاحبه بر زبان آورده است که:

من جمله را به ساده‌ترین شکلی که در مغزم ساخته می‌شود به‌روی کاغذ می‌آورم، و وزن مثل نخ‌خی است که از میان این کلمات رد شده بی‌آنکه دیده شود. فقط آن‌ها را حفظ می‌کند و نمی‌گذارد بیفتند.

او در طول بحث اشارات فراوان دیگری هم به وزن دارد از جمله می‌گوید:

۱. طبیب‌زاده، امید، «وزن‌های فروغ فرخزاد در تولدی دیگر»، *ایران‌شهر/امروز*، سال اول، شماره دوم، تیر - مرداد ۱۳۹۵، ص ۱۲۳ - ۱۴۶.

۲. رضوانی، سعید، «نوعی دیگر از وزن در شعر امروز فارسی»، *نامه فرهنگستان*، سال یازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹، ص ۱۷ - ۲۴.

وزن باید باشد. من به این قضیه معتقدم. در شعر فارسی وزن‌هایی هست که شدت و ضربه‌های کمتری دارند و به آهنگ گفت‌وگو نزدیک‌ترند. همان‌ها را می‌شود گرفت و گسترش داد. وزن باید از نو ساخته شود و چیزی که وزن را می‌سازد و باید اداره‌کننده وزن باشد — برعکس گذشته — زبان است. حس زبان، غریزه کلمات، و آهنگ بیان طبیعی آنها.

در هر دو مصاحبه، که تماماً حول مسائل فنی و تکنیکی شعر می‌گردد، فرخزاد فقط یک بار در هر کدام، به زن‌بودن خود اشاره می‌کند. در مصاحبه با م. آزاد از موضع اثبات سخن می‌گوید:

من به علت خصوصیات روحی و اخلاقی خودم — و مثلاً خصوصیت زن بودنم — طبیعتاً مسائل را به شکل دیگری می‌بینم.

اما در مصاحبه با گرگین، در موضع نفی می‌نشیند و صراحتاً می‌گوید:

اگر شعر من، همانطور که شما گفتید، یک مقدار حالت زنانه دارد، خب این خیلی طبیعی است که به علت زن‌بودنم است. من خوشبختانه یک زنم. اما اگر پای سنجش ارزش‌های هنری پیش بیاید فکر می‌کنم دیگر جنسیت نمی‌تواند مطرح باشد. اصلاً مطرح کردن این قضیه صحیح نیست.

اما در میدان شعر زنان، وزن همین دو اشاره برابری می‌کند با کل آنچه او ساعت‌ها درباره فرم و زبان گفته و کل آنچه در شعر خود اجرا کرده است.

حال، چنان‌که بنا داشتیم، دایره را تنگ‌تر می‌کنیم و به سراغ تأثیر خاص شعر فروغ بر شعر زنان می‌رویم. بی‌تردید، این تأثیر در عرصه

محتواست که اهمیت یافته است. آنچه شعر زنان را متحول کرد، درون‌مایه‌های ستیزنده و عصیانی شعر فرخزاد بود که ورای تمام محافظه‌کاری‌های سنتاً رایج سروده شده بود. وزن و فرم شعر او تأثیری عام در شعر فارسی، و محتوای شعر او تأثیری خاص در شعر زنان به جای نهاد. اما ضربه و زور این تأثیر خاص چنان قوی و پرننگ بود که آن تأثیر عام را تحت‌الشعاع قرار داد: فروغ بیش و پیش از آن‌که با شاهکارهایش در زمینه وزن و توانمندی‌اش در فرم‌سازی شناخته شود، با درون‌مایه‌های زنانه‌اش شناخته می‌شود. شاملو را با شعر سپید می‌شناسند — شاخصی که مستقیماً به وزن اشاره دارد، اما فروغ را به شعر زنانه — شاخصی که به محتوا ارجاع می‌دهد. دو اصطلاحی که از آن یاد کردیم، وزن فرخزادی و وزن نونیمایی، سال‌ها پس از انواع و اقسام پژوهش‌هایی که درباره جوانب مختلف شعر فرخزاد انجام گرفته، متولد شده و کاربرد یافته‌اند. بدین ترتیب، تأثیرگذاری وسیع فروغ در ایجاد وزن‌های نو و فراروی‌اش از فرم‌های نیمایی، در سایه درون‌مایه‌های زنانه‌اش قرار گرفته‌اند. کار او در فرم، هیچ کم از کار او در محتوا نداشت — سهل است، که درخشان‌تر هم بود. اما اثر خاص بر اثر عام غلبه کرد و فروغ در میدان شعر زنان یکه‌تاز شد. او در شعر زنان به یک استثنا تبدیل شد. سخن ما هم درست از همین جاست که آغاز می‌شود: استثنا بودن، و نهایتاً، لاجرم، سترون شدن.

چرا اسطوره؟ چرا سترون؟

همخوانی تجربه عاشقانه و جنسی بسیاری از زنان با روایات شاعرانه

فروغ از تجربیات شخصی‌اش، شعر او را، که در آغاز یک استثنا بود، رفته‌رفته به یک الگو تبدیل کرد. تجربیات زنان روزگار او و پس از او، مطابق با نمونهٔ تعریف‌شده در جامعه نبود، بلکه بیشتر با نمونه‌ای که فروغ در محتوای شعرش آن را عرضه می‌کرد همخوانی داشت.^۱ پس این محتوا بود که پرچم شعر فروغ، و سپس پرچم شعر زنان شد و با چنان سرعتی تکثیر گردید که سیلابی از تکرار این الگو به راه انداخت. اگر مجلات ادبی دههٔ چهل و پنجاه ادبی تا همین امروز را ورق بزنیم، فراوان به نام زنان شاعری برمی‌خوریم که مکرراً آن الگو و همان محتوا را بازتولید کرده‌اند. این الگوی محتوایی عصارهٔ شعر فروغ شد و تثبیت شد، و در دو شکل بقا یافت: از یک‌سو، به کلیشه و بنابراین بن‌بست انجامید و از دیگرسو به تلاش برای برون‌رفت از کلیشه و بن‌بست راه برد — تلاشی که تا امروز همچنان «تلاش» است و جز معدود نمونه‌های مقرون به موفقیت، اغلب حاصل معلومی نداشته است.

در سوی اول، این الگو مسلماً نازایا بود، چون تقریباً هیچ‌یک از زنانی که با پیروی از این الگو و زیر این پرچم شعر نوشتند، نتوانستند حتی یک قدم شعر فروغ را جلوتر ببرند و سطری بر سطور او بیفزایند. شعر اینان، چه در عرصهٔ وزن، چه در تصویرسازی یا مضمون‌پردازی یا بیان تعابیر شاعرانه، از مرز تقلید و تکرار فراتر نرفت، به همین دلیل است که امروز از آن‌همه نام، حتی یکی را به یاد نمی‌آوریم. اگر کسی به ما بگوید شعر فروغ این‌همه فرزند دختر داشته است، جا دارد پرسیم

۱. خادم، عاطفه، «تحلیل فمینیستی شعر و زندگی فروغ فرخزاد»، مندرج در:

لطفاً از آن همه، یک دو نفر را نام ببرید که جامعه ادبی دست‌کم یکی دو قطعه شعر از آنان خوانده و به یاد داشته باشد.^۱ این الگوی محتوایی، به دلیل ماهیت هم‌ذات‌پندارانه آن با اجتماع زنان معاصر، سریعاً کلیشه تولید کرد و تکثر کلیشه به ابتذال انجامید. نتیجتاً امروز، در عرصه شعر زنان، چیزی پیش‌پاافتاده‌تر از الگوی محتوایی شعر فروغ وجود ندارد. اینجاست که باید گفت شعر فروغ جریان‌ساز بوده است، بدین معنی که جریان‌ی پرخروش از زنان شاعر راه انداخت و به دنبال خود روانه کرد، هرچند نتیجه این جریان، چنان‌که گفتیم، تولید کلیشه‌های گاه حتی مبتذل بود.

اما در سوی دوم، که سویه سالم بقای شعر فرخزاد است، چه رخ داد؟ در این سو، رفته‌رفته، الگوی محتوایی شعر فرخزاد چنان سخت با جذابیت داده‌های زندگی‌نامه‌ای‌اش پیوند خورد که در طی زمان، به اسطوره‌سازی گرایید. با در هم تنیدن چهره ادبی او و چهره شخصی‌اش، فروغ فرخزاد از الگو برگزشت و تبدیل شد به اسطوره: اسطوره عصیان زنانه، اسطوره آزادی و برابری طلبی جنسیتی و جنسی. هرچند چهره این اسطوره در ادبیات شکل گرفته بود، اما بدان محدود نماند و دامن به عرصه اجتماع و حتی سیاست کشید.

فروغ فرخزاد اسطوره شد، اما اسطوره ذاتاً و ماهیتاً یگانه است. اگر جفت داشته باشد، اگر مثل و هم‌تا داشته باشد که دیگر اسطوره نیست. مگر رستم شاهنامه یکی نیست؟ با وجود این همه قهرمان دلاور و پهلوان

۱. کریمی حکاک، احمد، «فروغ فرخزاد و دخترانش»، متن سخنرانی در انجمن هنر و ادبیات ونکوور، اکتبر ۲۰۱۳. مندرج در وبسایت شهرگان.

جنگاور در شاهنامه، که بعضاً خصال نیکو و فضائلشان از رستم فزون است، این رستم است که اسطوره‌ای است بی‌همتا و بی‌بدیل. اسطوره یگانه است، نمی‌تواند بازتولید شود، و هر بازتولیدی از آن لاجرم ما را به سویه ابتذال می‌کشاند. هر بازتولیدی از اسطوره، یا کاریکاتور می‌سازد یا یگانگی اسطوره را به ورطه خطر می‌کشد. غایت اسطوره خودش است. بدین ترتیب اسطوره‌ها سترون‌اند، چنان‌که رستم نیز سترون است — نه به این معنا که نمی‌تواند فرزند بیاورد، بلکه به این معنا که امکان ندارد فرزند بپرورد. رستم فرزند داشت، اما تا فرزندش خواست با او هم‌سری کند، باید کشته می‌شد تا رستم یگانه بماند. سهراب کشته می‌شود تا رستم رستم بماند. فروغ نیز اسطوره‌ای ست نازا. شعر او نیز امکان فرزندپروری ندارد، زیرا به محض اینکه بتوان فرزند خلفی برای او متصور شد که به قواره او ببالد، او را از یگانگی‌اش دور می‌کند — و این با ذات اسطوره در تضاد است. از اینجاست که می‌گوییم شعر فروغ، در میدان شعر زنان جریان‌ساز بود اما دوران‌ساز نشد.

حالا در سوی دوم، که چنان‌که گفتیم سویه تلاش برای برون‌رفت از بن‌بست و کلیشه سوی اول است، بن‌بستی دیگر پیدا می‌شود و آن مبارزه با اسطوره است — مبارزه نه برای شکستن یا مخدوش کردن چهره عزیز این اسطوره، که برای بیرون آمدن از زیر سایه آن. شعری که تاکنون باید با مردسالاری می‌جنگید، حالا باید با خود، و با الگوی فروغ‌سالارانه‌ای بجنگد که سال‌هاست حکمروایی می‌کند. تاریخ ادبیات به ما می‌گوید که این تلاش‌ها بی‌فرجام نخواهد بود. همچنان که غزل، پس از اوج شکوه‌مندی که حافظ بدان بخشید تمام نشد، سرانجام شعر

زنان از زیر سایه سنگین فروغ بیرون خواهد آمد؛ اما لازمه آن آگاهی و شناختی راستین از نقش تاریخی فروغ فرخزاد در شعر زنان و سنجش موقعیت‌ها و گذرگاه‌های پیش روست. تنها از رهگذر این شناخت است که هم فروغ اسطوره خواهد ماند و هم شعر زنان به پویایی و بالندگی درخور خواهد رسید.